



علی راد

درآمد

آیات اعجاز برانگیز و دلنواز قرآن کریم، در بیان حقایق جهان هستی و شناخت وجود اصیل انسانی، در عرصه‌ی علم و معرفت توجه هر اسلام پژوهی را به خود معطوف ساخته و در خور و وسع اندیشه‌ی پژوهش گر، از زلال جاری گلزار معارفش او را سیراب کرده و شاهره هدایت را بدو نموده است.

محبی الدین بن عربی، از زمره‌ی قرآن پژوهان زبردستی است که با غواصی عارفانه‌ی خود در علم زار این حدیقه‌ی الهی گوی سبقت را از سایر همراهان ربوده و همگان را به ندای معرفت خویش که آن را از سایه سار کلام الهی گرفته، فرامی خواند. شاید در نخستین نگاه، ابن عربی فیلسوفی عارف نما همانند سایر اندیشمندان این حوزه به نظر آید، که اندیشه و تفکر خود را از مفاهیمی اعتباری و تضارب آرای عالمان عصر خویش گرفته باشد، حال آن که جُداً از نگرش غیر فلسفی صرف او، و صرف نظر از تعامل او با دیگران در فراگیری دانش های آن روزین عصر خویش، ابن عربی را خاستگاه و آبشخوری زلال و همیشه جاری در اصالت اندیشه اش موجود بوده، که محور نگرش او به هستی و

شناخت پیرامون خویش از هر چه خلعت «وجود» به خود پوشیده، می باشد و آن قوه‌ی فاهمه‌ی قرآنی - عرفانی ابن عربی به هستی است که به او قوت تحلیلی فراسوی الفاظ و اعتباریات ارزانی داشته و اندیشه‌ی او را زبانزد عام و خاص کرده است.

آنچه پیش رو داریم، جستاری است کوتاه در نوع نگرش ابن عربی به کلام الهی و پژوهش‌های او پیرامون این معجزه‌ی جاوید، که در بدایت، به خود شناخت ابن عربی و در نهایت، به منهج قرآنی او پرداخته‌ایم، امید است قرآن پژوهان را مقبول افتد و نگارنده را حظّ نفسی در نگارش این وجیزه‌ی قرآنی عاید شود.

## آشنایی با محیی الدین بن عربی<sup>۱</sup>

- تولد و نسب:

ابوبکر محمد بن علی بن احمد بن عبدالله حاتمی، از اولاد عبدالله بن حاتم، برادر «عدی بن حاتم» از صحابه‌ی بزرگوار، در شب هفدهم ماه رمضان المبارک سال ۵۶۰ هجری قمری، شب نخستین سالگرد اعلان «عید قیامت» به وسیله حسن بن محمد، برابر با بیست و هشتم ژوئیه ۱۱۶۵ میلادی، در بلده‌ی «مُرسیه» از بلاد اندلس در خانواده‌ی جاه و جلال و زهد و تقوی متولد شد، و در سال ۵۶۸ هـ. ق به شهر «أشبلیه» منتقل و تا سال ۵۹۸ هـ. ق در آن اقامت گزید، گویی در سال ۵۹۷ هـ. ق وارد شهر «بُجَایه» از بلاد مغرب شده و از آنجا به سوی شرق به قصد حج و زیارت خانه‌ی خدا کوچ می کند، بعد از آن دیگر به سوی اندلس باز نمی گردد، ابن عربی در «رسالة الحجب» از این دوره‌ی زندگی خویش با عنوان «دوران جهالت» یاد می کند، آنجا که می گوید:

كنت يوماً بمدينة قرطبة و انا ماش الى صلاة الجمعة، ومعى جماعة من اخوانى وذلك فى ايام جهالتى<sup>۲</sup>.

بعد از آن مدتی را در مصر اقامت می گزیند و پس از آن به حجاز می رود و در بغداد، موصل و شهرهای روم نیز مدت کوتاهی راسپری می کند.

- کنیه و القاب:

کنیه‌ی معروف شیخ، «ابوبکر» و القاب معروف او: ابوعبدالله، ابن افلاطون، ابن سُرَاقه، ابن العربی درغرب و ابن عربی در شرق می باشد ولی معروف ترین لقب او در بین پیروانش، عنوان بسیار بامعنی و باشکوه «الشیخ الاکبر» است. الحکیم الهی، خاتم

الاولیاء الوارثین، برزخ البرازخ، محی الحق والذین، البحر الزاخر فی المعارف، الکبریت الاحمر، العارف بالله از دیگر القاب او می باشد.

### - وفات و اولاد:

زندگی شیخ فراز و نشیب های مختلفی داشته و مصادف با مهاجرت های متعدد جسمانی و روحانی و ملاقات عرفا و علمای عصر خویش بوده، تا این که بعد از هشتاد سال ریاضت و تألیف، در شب جمعه ۲۸ ربیع الاخر سال ۶۳۸ هجری برابر با ۱۶ نوامبر ۱۲۴۰ میلادی در شهر دمشق، درخانه ی قاضی محیی الدین محمد ملقب به زکی الدین در میان خویشان و پیروانش از دنیا رفت و در دامنه کوه «قاسیون» در جوار قبر زکی الدین به خاک سپرده شد، در حال حاضر این منطقه در ناحیه ی مسجد معروف «شیخ محیی الدین» قرار دارد و به نام خود شیخ شهرت یافته است.

شیخ اکبر را دو فرزند پسر با نام های «سعد الدین محمد» و «عماد الدین ابو عبداللّه محمد» بوده و گوی سعید الدین محمد اهل حدیث بوده و شعر به نیکویی می سروده و دیوان شعر او مشهور است، و هر دو در جوار قبر والدشان آرمیده اند. گویا شیخ اکبر دختری به نام «زینب» یا «زینت» نیز داشته و به گفته ی خود ابن عربی از ایام طفولت خود «الهام علوی» را تلقی می کرده و همسر او نیز، سلوکی عارفانه داشته است.

- ابن عربی، تشیع یا تسنن:

سخن درباره ی مذهب ابن عربی از منظر تراجم نگاران و محققان در آثار ابن عربی، مختلف و گاهی در تضاد با هم می نماید و این شاید از عدم تقلید شیخ از مکتب فقهی خاص و عدم فراست تراجم نگاران در تحلیل عقیده ی وی در موضوع تشیع و تسنن ناشی بوده و تعصب و تجانب از انصاف نیز نقش مؤثری در اظهارات آنان نسبت به وی داشته است، پاره ای همانند فرقه ی اسماعیلیه، آثار و اندیشه های او را مستمسک خوبی برتثبیت اندیشه ی خویش پنداشته و او را شیعه ی اسماعیلی دانسته و از «حجج» خود به شمار آورده اند و در نهایت این ادعا، شب ولادت او را «عید قیام» نامیده اند.

عده ای از اهل سنت وی را شیعه انگاشته و در نکوهش او چنین گفته اند:

هو شیعی سوء کذاب<sup>۳</sup>

بعضی از علمای شیعه همانند شیخ بهایی (ره)، در اربعین به سبب سخنان شیخ اکبر درباره ی حضرت مهدی (عج) و نسب و ظهور آن جناب - که خدا تعجیل فرماید- از ابن

عربی مدح و حمایت کرده و قائل به تشیع او شده اند .

قاضی نور الله شوشتری در «مجالس المؤمنین» با توجیه عذر ابن عربی از زبان «سید محمد نور بخش» در اخفای محبت علی علیه السلام و اولیای او به سبب وجود دشمنان فراوان شیخ و موقعیت زمانی و مکانی حیات ابن عربی که مملکت متعصبان و حسودان بوده ، بانقل ابیاتی از محیی الدین آن ها را دال بر محبت و ارادت وی به اهل بیت عصمت علیهم السلام و تشیع وی دانسته است ، ابیات شیخ چنین است :

رایت ولایى آل طه وسیله علی رغم اهل البعد یورثی القربى  
فما طلب المبعوث اجراً علی الهدی بتبلیغه الا المودّة فی القربى<sup>۴</sup>

بنا به نوشته ی سید صالح موسوی خوانساری شارح مناقب منسوب به ابن عربی علاوه بر شیخ بهایی و قاضی نور الله شوشتری از دیگر علمای شیعه همانند میرزا محمد اخباری ، ابن فهد حلی ، ملا محسن فیض کاشانی ، مجلسی اول و قاضی سعید قمی نیز قائل به تشیع ابن عربی بوده اند .

- ابن عربی ، اجتهاد و حفظ حدیث :

پاره ای همانند شعرانی و عبدالرحمن حسن محمود ، به استناد آرای شیخ او را مجتهد صاحب نظر دانسته و پاره ای نیز او را «مالکی صوفی» انگاشته اند ، حسن محمود درباره ی اجتهاد شیخ از شعرانی این گونه نقل می کند : «انه كان مجتهداً»<sup>۵</sup> و مؤید نظر خود را سخن شیخ در باب سیصد و شصت و هفت از فتوحات می داند آن جا که می گوید :

لیس عندنا - بحمد الله تعالی - تقلیداً الا للشارع صلی الله علیه و سلم  
حسن محمود این سخن شیخ را دلیل کافی و محکمی بر رد ادعای کسانی می داند که مذهب شیخ را «ظاهریه» پنداشته اند ، او می گوید :

اظن هذا كاف للرد علی من ترجم بأنه ظاهری المذهب ، ولا حاجة لتأویل هذه  
الكلمة ، لأن قوله : «للشارع» يدل علی اجتهاده فی الفقه بنوع خاص» .<sup>۶</sup>

و به دنبال آن اشعاری چند از دیوان شیخ از باب «التبری من التقليد» را به عنوان مستمسک نظر خویش آورده است .

اسماعیل عجلونی جراحی صاحب «كشف الخفاء و مزیل الالباس» ، به نقل از شیخ حجازی واعظ ، محیی الدین بن عربی را از جمله حفاظ حدیث به شمار آورده و در تعلیق خود در ذیل حدیث «من عرف نفسه عرف ربه» بدان اذعان کرده است . ، حسن محمود

اصطلاح «الحافظ» را در میان محدثان این گونه تعریف می کند:  
و الحافظ فی مصطلح المحدثین، یطلق علی من یحفظ مآلة الف حدیث. ۷

### اساتید ابن عربی

«ابوجعفر عَرَبِی» اولین استاد محیی الدین می باشد، عَرَبِی شیخی بود که نوشتن و خواندن نمی دانست ولی در تکامل معنوی در سطحی عالی بود، البته ابن عربی قبل از او در هنگامه ی طفولیت، «ابن رشد» را ملاقات می کند و او هم از دیدار ابن عربی بسیار خرسند می شود.

آن چنان که خود محیی الدین در رساله القدس بر شمرده، او از محضر پنجاه و پنج شیخ از جمله؛ یوسف الگومی، صالح عدوی و دیگران بهره برده و در نزد عارفانی بزرگ حضور داشته است. آورده اند که همسر ابن عربی (مریم محمد بن عبدون) نیز سلوک عرفانی داشته و هم مشرب شوی خویش بوده و گویا تعاملاتی با یکدیگر داشته اند. از آن جا که شمار شیوخ و اساتید ابن عربی در این موجب اطاله ی گفتار شود، تنها به پاره ای از اساتید ابن عربی در سه رشته اشاره می کنیم:

#### ۱. علم قرائت:

ابوبکر محمد بن خلف بن صافی لخمی / ابو عبد الله محمد بن شریح رعینی / ابو القاسم عبدالرحمن بن غالب شراط.

#### ۲. دانش حدیث:

ابو محمد عبدالحق بن محمد بن عبدالرحمن بن عبد الله ازدی / عبدالصمد بن محمد بن ابی الفضل حرستانی / یونس بن یحیی بن ابی الحسن عباسی هاشمی.

#### ۳. عرفان و تصوف:

عبدالوهاب بن علی بن سکینه / محمد بکری.

شایان ذکر است ابن عربی از محدث و تاریخ نگار مشهور ابن عساکر (صاحب تاریخ دمشق)، و ابن بشکوال، و ابو الفرج عبدالرحمن ابن جوزی و تنی چند، اجازه نامه های عام و خاص داشته است.

#### - ابن عربی، آثار و تألیفات

قریب به اکثریت آثار قلمی شیخ در موضوع تصوف و علوم غیبیه ی عرفان به نگارش



در آمده و در هر شهری که منزل گزیده کتابی نگاشته است، آن گونه که آثار او در هنگام اقامت وی در مصر بر اهل آن شهر صعب جلوه نمود و آوازه‌ی نقد آرای و افکار او در مصر پیچید و عده‌ای سعی در ریختن خون وی کردند، تا این که «شیخ حسن بُجائی» با تأویل سخنان شیخ، جان او را از دست ظاهر بینان مخالف رهایی بخشید.<sup>۸</sup>

آنچه قابل تأمل است اختلاف فاحشی است که درباره‌ی تعداد آثار شیخ در بین محققان اندیشه‌ی وی دیده می‌شود، به طوری که عبدالوهاب شعرانی تعداد مؤلفات او را ۴۰۰ و اندی و عبدالرحمن جامی متجاوز از ۵۰۰ جلد و عثمان یحیی در پژوهش مستوفایش از ۸۴۸ کتاب و رساله نام برده است.

دکتر جهانگیری آثار شیخ را برحسب پژوهش خود ۵۱۱ دانسته و عناوین آن‌ها را در کتاب خویش یادآور شده است، گویا آثار شیخ بیش از این مقداری است که اهل تحقیق بدان رسیده‌اند چرا که خود شیخ، تعداد نوشته‌های خود را که توسط شاگردانش ضبط شده بود، حدود ۴۰۰۰ تصنیف بیان می‌کند، او در این باره می‌گوید:

و كان قد ذكر بعض المحبين لنا انه قد ضبط لنا نحو اربعة آلاف مصنف و عدها بأسمائها.<sup>۹</sup>

شاید پاره‌ای از این آثار هنوز در چهره‌ی فراموشی در گوشه‌ای از کتاب‌خانه‌ها و یا جاهای دیگر به عزلت نشسته و پاره‌ی دیگری نیز از گزند حوادث زمان مصون نمانده واز بین رفته است.

#### آثار قرآن پژوهی ابن عربی:

غیر از دو کتاب «فتوحات مکیه» و «فصوص الحکم» که به سبک برداشت تأویلی - عرفانی از آیات قرآنی نگارش یافته، ابن عربی دارای آثار قرآنی دیگری نیز هست که بیانگر اهتمام او به کتاب الهی و تبیین معارف آن از منظر خویش می‌باشد، پاره‌ای از آثار او که به طور خاص و ویژه در زمینه‌ی تفسیر یا علوم مرتبط به قرآن نگاشته است عبارتند از: ۱۰

۱. اشارات القرآن فی عالم الانسان .

۲. ایجاز البیان فی الترجمة عن القرآن .

۳. تفسیر «الجمع و التفصیل فی اسرار معانی التنزیل» .

۴. المثلثات الواردة فی القرآن العظیم مثل قوله تعالی: (لا فارض و لا بکر عوان...)

۵. المسبغات الواردة فی القرآن العظیم مثل قوله تعالی: (خلق سبع سموات) و قوله

- تعالی (... و سبعة اذا رجعتم) .
- ۶ . تفسیر آیه الكرسي .
- ۷ . تفسیر قوله تعالی یا بنی آدم .
- ۸ . الکلام فی قوله تعالی (لا تدركه الابصار) .
- ۹ . کتاب الکتب ، القرآن و الفرقان و اصناف الکتب کالمسطور و المرقوم و الحکیم والمبین و المحصى و المتشابه و غیر ذلك .
- ۱۰ . تفسیر کشف الاسرار و هتک الاستار .
- ۱۱ . «سلوک القلب من الوجود الى الفناء ثم البقاء شرح تأویل سورة یوسف .»
- ۱۲ . «رد المتشابه الى المحکم من الآيات القرآنیة و الأحادیث النبویة» .
- ۱۳ . «رحمة من الرحمان فی تفسیر و اشارات القرآن» . (مجموعه آرای تفسیری ابن عربی در فتوحات و فصوص)
- ۱۴ . تفسیر منسوب به ابن عربی تفسیر القرآن الکریم یا تفسیر القرآن و تأویله باطنیاً در ۲ مجلد .
- ۱۵ . رساله فی معرفة لیلة القدر .
- ۱۶ . تفسیر القرآن علی الطريقة الشرعیة در ۱۲ مجلد .
- ۱۷ . تفسیر صغیر . ۱۱
- تفسیر الجمع و التفصیل فی اسرار معانی التنزیل :

این تفسیر که به تفسیر کبیر نیز معروف است بنا به گفته ی تلمسانی در «نقح الطیب» تا آیه ای (و علمناه من لدنا علمای) از سوره ی کهف ، موفق به نگارش آن شده و به سبب وفات ، موفق به اتمام آن نگشته و این تفسیر ، کتابی گرانسنگ بوده و هر باب آن اقیانوسی بی ساحل !

«عادل نویهض» از زبان تلمسانی در وصف این تفسیر چنین آورده است :

«و قال صاحب نقح الطیب : و هو تفسیر کبیر ، بلغ فیهِ الی تفسیر سورة الکهف عند قوله تعالی : و علمناه من لدنا علماً» و توفی ولم یکمل و هذا التفسیر کتاب عظیم ، کل سفر بحر لا ساحل له» ۱۲ .

لذا بر حسب این گفته ، تفسیر الجمع و التفصیل بایستی از زمره ی تألیفات واپسین عمر ابن عربی باشد که در آن تفسیر هر آیه را در سه مقام «جمال» ، «جلال» و «کمال» بیان

کرده و نوعی ارتباط و تجانس مفهومی بین آن‌ها برقرار کرده است، و گویی این تفسیر در ۶۰ جزء نگارش یافته بود، در پایان تفسیر القرآن الکریم، ابن عربی با تصحیح نور محمد بن عبدالصمد از این تفسیر به عنوان «تفسیر کبیر علی طریقه اهل التصرف، یاد شده است.

- تفسیر «رحمة من الرحمان فی تفسیر اشارات القرآن»

این تفسیر شامل تأویلات عرفانی ابن عربی پیرامون پاره‌ای از آیات و سوره‌های قرآنی است که توسط محقق محترم آن «محمود محمود غراب» از سایر مؤلفات شیخ و بویژه فتوحات مکیه و فصوص الحکم او گردآوری شده و در چهار مجلد در حاشیه‌ی کتاب «تفسیر ایجاز البیان فی ترجمه القرآن» چاپ شده است.

نویسنده‌ی کتاب «شناخت نامه تفاسیر» در باره این تفسیر چنین آورده است؛

تفسیر رحمة من الرحمان مانند دیگر کتاب‌های عرفا که به آیات قرآنی پرداخته‌اند، تفسیر الفاظ و کلمات نیست تا به شرح ظاهر کلمات پردازد، بلکه تفسیری از حقیقت جهان و نگرش به عالم از منظر عارفی است که تفسیر انفسی می‌کند. ۱۳»

- «تفسیر القرآن الکریم» ابن عربی

این تفسیر که نام دیگر آن (تفسیر القرآن و تأویله باطنیاً) است، برای اولین بار در هند (شهر «نور محمد») در اواخر ربیع الاول ۱۲۹۱ هجری به چاپ رسید، بعدها با تحقیق و مقدمه‌ی آقای «مصطفی غالب» در بیروت، مصر و ایران تجدید چاپ شد، و در ۲ مجلد حاوی تفسیر عرفانی و انفسی تمامی سوره‌های قرآن از فاتحه تا ناس می‌باشد و در هر چاپ با نام تفسیر ابن عربی، یا «تفسیر القرآن الکریم للشیخ الاکبر العارف بالله العلامة محیی الدین بن عربی» و با مطلع «الحمد لله الذی جعل مناظم کلامه مظاهر حسن صفاته و طوابع صفاته، مطالع نورذاته... انه ولی التحقیق و بیده التوفیق.» به طبع رسیده است.

مؤلف تفسیر در این مطلع کوتاه ضمن اشاره به تلاوت مدبرانه‌ی قرآن با نیروی ایمان و انس و الفت گرفتن خود با کلام الهی، با استناد به روایاتی در باب تأویل و این که به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام: «لقد تجلی الله لعباده فی کلامه و لکن لا تبصرون»، اسرار و معانی حقیقی و عمیق قرآن را در بطن و تأویل آن دانسته و این انگیزه‌ای برای او در نگارش این تفسیر می‌شود و یادآور می‌شود که شیوه‌ی او در این تفسیر ترویل آیاتی بوده که تأویل بردار باشند و آنچه را که قبول تأویل نمی‌کرده و یا احتیاج بدان نداشته، اصلاً در تفسیر نیاورده است. ۱۴»



### صحت انتساب تفسیر القرآن الکریم به ابن عربی :

درانتساب این تفسیر به ابن عربی در بین تفسیر پژوهان اختلاف نظر وجود دارد، برخی این تفسیر را از آن «ملا عبد الرزاق کاشانی» دانسته و گروهی آنرا به «شیخ محیی الدین ابن عربی» نسبت می دهند و هریک دلایلی بر مدعای خویش آورده اند .

ادله ی قائلان انتساب تفسیر القرآن الکریم به عبدالرزاق کاشانی :

**الف :** اول دلیل محکم و قاطعی که این گروه اقامه می کنند، عبارت روشن و آشکاری است که در تفسیر سوره ی قصص این تفسیر آمده، که در آن عبارت، مؤلف یکی از شیوخ و اساتید خویش را در نقل مطلبی پیرامون مقام فناء با نام (نورالدین عبدالصمد، متوفی ۶۹۰ هـ) یاد می کند، که به اتفاق نظر «اهل رجال» این شخص از اساتید ملا عبدالرزاق کاشانی بوده و نمی تواند استاد محی الدین (متوفی ۶۳۸ هـ) باشد<sup>۱۵</sup>. و لذا آن را با نام (تأویلات کاشانی - کاشانی) می شناسند.

رشید رضا در این باره می نویسد :

التفسیر له وجوه شتی :... ثامنها ما یسمونه بالاشارة و قد اشته علی الناس فیه کلام الباطنیة بکلام الصوفیة و من ذلک التفسیر الذی ینسبونه للشیخ الاکبر محیی الدین بن عربی و انما هو للکاشانی الباطنی و فیه من النزعات ما یتبرأ منه دین الله و کتابه العزیز . ۱۶

**ب :** دومین دلیل تفاوت اسلوب و نگرش تفسیر القرآن الکریم با افکار و سلوب ابن

عربی می باشد :

دکتر محسن عبدالحمید ضمن تأیید صحت انتساب این تفسیر به کاشانی، از مقایسه ی شیوه و سبک این تفسیر با تفسیر (الجمع و التفصیل فی اسرار معانی التنزیل) ابن عربی، درچگونگی توضیح و تبیین آیات قرآن به این نتیجه رسیده اند که این تفسیر از آن ابن عربی، نبوده و هر شخصی در بادی امر به طور سریع به تفاوت اسلوب این دو تفسیر متوجه می شود، لذا ایشان تفاوت اسلوب تفسیری این در تفسیر را دلیل بر عدم صحت انتساب این تفسیر به ابن عربی می داند.<sup>۱۷</sup>

**ج :** سومین دلیل این گروه آن است که تفسیر القرآن الکریم، تفسیر اسماعیلیه و

باطنیه است :

می گویند صاحب این تفسیر از ابتدا تا نهایت آن در مسیر باطنیه قدم نهاده و حتی

آیات الاحکام قرآن را تأویل کرده است و ظاهر عبارات رابه نوعی تأویل باطنی کرده است، حال آن که شیوهی ابن عربی در تفسیر آیات احکام قرآن، تفسیر آن‌ها بر ظاهرشان بوده، نه تأویل آن‌ها، و چنین گفته‌اند:

منهج ابن عربی فی تفسیر آیات الاحکام، تفسیرها علی ظاهرها، بینما هذا التفسیر منهجه باطنی حتی فی آیات الاحکام، لان الباطنیة الغوا العبارات الظاهرية فی الاسلام و أولوها تأویلاً باطنياً. ۱۸

این گروه، دلایل دیگری نیز بیان داشتند مبنی بر آن که این تفسیر را فرقه‌ی اسماعیلیه/باطنیه بعلت وجود اشتراکاتی ما بین عقاید آن‌ها با ابن عربی و ترویج اندیشه‌های خود از این رهگذر، به طور عمد و با سیاستی پیش بینی شده، به ابن عربی نسبت داده‌اند، دکتر عبدالحمید در این باره می‌گوید:

و لعلک تتساءل: لماذا اسند هذا التفسیر لابن عربی؟

نقول ان الاسماعیلیه الباطنیه كان همها نشر مبادئها فی الاوساط الاسلامیه عبر العصور و لاسیما فی القرون الاولى و بما ان سمعة ابن عربی فی الاوساط الصوفیه الاسلامیه كانت عالیه و كانوا يعدونه شیخهم الاکبر و کبریتهم الاحمر، لذا نسب الیه، من اجل نشر تلك الافکار لاسیما وان هنالك جسراً مشتركاً بین افکار ابن عربی فی وحدة الوجود و وحدة الادیان و حقیقه‌النور المحمدی و غیرها و بین نفس هذه الافکار فی التفسیر الاسماعیلی المنحول... ۱۹

در مقابل، عده‌ای قائل به انتساب درست این تفسیر به ابن عربی بوده و بر دیدگاه خود دلایلی چند اقامه کرده‌اند، به خلاصه‌ی پاره‌ای از دلایل این گروه اشاره می‌کنیم:

الف: در تمامی نسخ خطی تفسیر القرآن الکریم، مؤلف آن شیخ محیی‌الدین بن عربی آورده شده، بویژه نسخ با قدمت بسیار این تفسیر، بیانگر صحت انتساب آن به خود ابن عربی است و امکان ندارد، دس و تحریفی در آن‌ها بوقوع پیوسته باشد.

آقای محمد علی، حاج یوسف، باپژوهشی که در صحت اسناد نسخ این تفسیر بعمل آورده، در نتیجه‌گیری تحقیق مستوفای خویش چنین می‌نویسد:

مع ذلك فأنی اقول انه توجد بین ایدینا الان عدة نسخ من تفسیر ابن عربی، البعض منها قدیم و ذکر فیہ أنه منقول عن نسخ أقدم منه و کلها متطابقه تماماً، فما أظن أن کل هذه النسخ ممدسوسة علی الشیخ محیی‌الدین و الله أعلم، و من هذه النسخ

نسخه مکتوبه بخط الید طبعها السید محمد عبدالباری السهسوانی بهامش کتاب عرائس البیان فی حقائق القرآن للشیخ محمد روزبهان البقلی الشیرازی و هو من معاصری الشیخ الأكبر محیی بن عربی، توفی سنة ۶۰۶ للهجرة و قال فی هذه النسخة أنه أشار علیه بذلك السید محمد مظهر علی و أعطاه نسخة من تفسیر ابن عربی و قد نشر هذا الكتاب سنة ۱۳۰۰ للهجرة. ۲۰

ب: اسلوب تفسیر القرآن کریم و مباحث علمی / معرفتی مطرح شده در آن با شگرد ابن عربی و انباشت های علمی او تطابق کامل دارد، و سخن مخالفان ناشی از عدم توانایی آنان در فهم سخنان و معانی بدیعی است که ابن عربی در این تفسیر با روشی عمیق و فهمی دقیق بدان پرداخته و این امر باعث اعجاب و انکار آنان در انتساب این تفسیر به ابن عربی شده است، حال آن که محققان آثار شیخ هیچ استبعادی در این مسأله نداشته و ندارند، و عدم فهم اندیشه های مطرح شده در این تفسیر دلیل بر رد و طرد آن از آثار شیخ نمی باشد. ۲۱

ج: تفسیر القرآن الکریم ابن عربی به استناد و نصوص تاریخی موجود، نوعی تفسیر تأویلی - حقانی است که شیخ آن را با رموز و اشارات برای جماعتی از اهل حق و یقین بعد از نگارش دو تفسیر دیگر خود به تحریر در آورده است.

دکتر مصطفی غالب در مقدمه ی این تفسیر قبل از بیان انگیزه ی تحقیق، درباره ی این تفسیر به لحاظ اهمیت بسیار مهم آن چنین می نویسد:

هذا التفسیر، يستدل من النصوص التاريخية التي تعرضت لذكر ابن عربي و انتاجه العلمی العرفانی أنه اهتم اهتماماً كبيراً بتفسیر القرآن الکریم علی الطريقة الشرعية الظاهرة فوضع تفسیراً خاصاً به فی ۲۴ مجلداً، ثم صنف تفسیراً آخر علی الطريقة الباطنية العرفانية فی ۱۲ مجلداً، ثم وضع هذا التفسیر التأویلی الحقانی العامر بالرموز و الاشارات، خاصة لجماعة اهل الحق فی مجلدين. ۲۲

#### داوری:

بر حسب اسناد تاریخی، هماهنگی شیوه ی بیانی و علمی تفسیر القرآن الکریم با اسلوب تفسیری ابن عربی و عدم کفایت دلایل مخالفان مبنی بر انتساب آن به «ملا عبدالرزاق کاشانی» تنها به دلیل نقل مطلبی از «شیخ عبدالصمد» در تفسیر سوره ی قصص، می توان چنین ادعان داشت که این تفسیر یا از ابن عربی بوده و یا از عالم عارف دیگری همانند ابن عربی، که از غوامض و اسرار علوم الهی و عرفان نظری عملی آگاهی

کاملی داشته و دارای نگرش انفسی - عرفانی به هستی و آیات قرآنی بوده است و خود دارای ابتکاری در تفسیر و تأویل، چرا که به اذعان اهل عرفان، ابن عربی اول کسی است که با ابتکار و نوآوری شخصی خود توانست نقطه عطفی در عرفان اسلامی بوجود آورد و آن را در قالب اصولی و کلاسیک ارائه نماید و چنین مطالبی منسجم در تأویل آیات انفسی قرآن قبل از ابن عربی کمتر به چشم می خورد، حال آن که شیوه تأویلی شیخ اکبر دارای اسلوب منظم می باشد و این مطلب در کتب عرفانی او کاملاً مشهود است.

- کتاب «رد المتشابه الی المحکم من الآيات القرآنیة و الاحادیث النبویة» نگاشته ای

وزین از شیخ اکبر<sup>۲۳</sup>

این اثر گرانسنگ در راستای بحث یکی از مهم ترین موضوعات علوم قرآن و حدیث به نگارش در آمده، بحثی که تا به امروز، یکی از دلمشغولی های اهل تفسیر و حدیث بحث بوده است. ابن عربی این کتاب را در پاسخ به درخواست شخصی پیرامون «متشابهات قرآن و حدیث» و به زبان عربی روان نگاشته و در ضمن آن نوعی شیوه ی تأویل گری قرآنی و روایی را به او گوشزد و تعلیم داده است او دست یازیدن به عمق متشابه را در سایه سار «حکمت» ممکن می داند، و در این باره می نویسد:

پس بدان - خداوند تو را به مدد توفیق یاری کند - از ارزشمندترین احسان و عطای خدای متعال بر بنده ی خود، «طهارت قلب» و داشتن فطرت سالم انسانی و کمی سخن می باشد و به سبب این امور است که بنده «حکمت» را دریافت و در هرنفسی از انفاس خود آواز نامرئی حق را می شنود و در «شب تار متشابه»، بر او «چراغ روشن محکم»، پرتو افکنی می کند.<sup>۲۴</sup>

شیخ اکبر، در مقدمه ی کتاب، فضای تالیف این اثر را ناخرسند و نگاشتن چنین مطالبی حتی سخن گفتن درباره ی آن را سخت و ضرر آن را فراگیر می شمارد و از اهل بدعت، تشبیه و تجسیم که با تمسک به ظاهر آیات متشابه در اسما و صفات الهی مروج اندیشه ی باطل خویش در بین عوام و خواص شدند، بدون ملاحظه (و قطع نظر از عدم تناسب چنین توهماتی به ساحت جلال و کبریای الهی) اظهار نارضایتی و تفکر آنان را نوعی گمراهی و گفتارشان را سست می داند، چرا که به گفتار آنان جز شخص کوتاه بین و ناتوان در تشخیص امور گمراه نگردد.<sup>۲۵</sup>

این نگاشته‌ی قرآنی / حدیثی، به همت «ابوبکر مخیون و با تعلیقات «عبد الرحمن حسن محمود» در یک مجلد توسط نشر «عالم الفکر» قاهره به چاپ رسیده و دارای مقدمه‌ی محققانه‌ی آقای «مخیون» درباره‌ی ابن عربی و ترجمه‌ی وی، صوفیه، شیخ اکبر از منظر بزرگان، متشابه و مطالبی چند می‌باشد، «عبد الرحمن حسن محمود» مقدمه‌ی کوتاهی نیز برچاپ «عالم الفکر» این کتاب نگاشته و در آن به «عداوت شیخ با فلاسفه‌ی آن روز» و این که ابن عربی فیلسوف نبوده و این ادعا درباره‌ی شیخ ناشی از عدم آگاهی به «مسلك / شیوه‌ی تفکری» اوست، اشاره کرده است. ۲۶

خود محیی الدین بن عربی نیز در بدایت کتاب مقدمه‌ی کوتاهی نگاشته و در آن سخنی از «مبتدعه» و علت «سکوت صحابه درباره‌ی آیات متشابه» به میان آورده و سپس به شیوه‌ی نگارش کتاب خود با بیان «قاعده‌ی در تشابه اسما و صفات الهی» که مآل و مرجع تشابهات دیگر می‌باشد، اشاره می‌کند و این به نوعی بیانگر «مسلك تأویلی ابن عربی در متشابهات» می‌باشد و در خور توجه و تأمل قرآن پژوهان! ابن عربی در این مقدمه بحثی را با عنوان «سکوت صحابه» از پردازش به مباحث متشابه در خطاب به پرسشگر، طرح نموده و در آن به نکات جالب توجهی اشاره کرده است، ترجمه‌ی قسمتی از گفتار او چنین است:

و برای صحابه از این روش و شیوه خالص ترین و گواراترین آن [شیوه‌ی رد تشابه به محکم]، و از علم به کتاب خدا و سنت نبوی نوع نیکو و پاکیزه‌ترین آن وجود داشت، چگونه ممکن است این گونه نباشد حال آن که آیات الهی بر آنان تلاوت می‌شد و رسول خدا ﷺ در میان آنان بود، همگی به ریسمان الهی که هدایت و استقامت را برای آنان تضمین کرده بود چنگ زده بودند - و من یتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم (آل عمران، ۱۰۱/۳) ناسخ و منسوخ را همزمان با هم می‌دانستند و به اسباب نزول همراه با وقایع مربوط، علم داشتند، در آنچه با هم اختلاف نظر داشتند به خدا و رسول او مراجعه می‌کردند، و از راسخین در علم و صاحبان مقام اولوا الامر که توانایی دریافت پیام الهی را دارا بودند، آنرا می‌آموختند، در قرآن تدریس می‌کردند، آیات متشابه آنرا به معنای آیات محکمات آن ارجاع می‌دانند و [زبان حالشان چنین بود]: و یقولون آما به کل من عند ربنا (آل عمران/ ۷) و در آن هیچ اختلافی نیست - ولو كان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافا کثیرا (نساء، ۸۲/۴) و بدین سبب است که از



صحابه اعتنا و تلاشی در خور توجه [به شکل نگاشته یا آثار قلمی / بیانی] در راستای تبیین یا توضیح آیات اسمای و صفات نقل نشده است .

چون آیات متشابه بر وفق لغت گفتمانی آنان - زبان عربی - بود، اشکالی بر آنان در فهم محتوای آیات عارض نمی شد و به تبع آن پرسش زیادی نیز نداشتند . و دلیل دیگر آنکه صحابه به سبب داشتن قوه‌ی فاهمه‌ی وسیع، معانی درست آیات متشابه را درک می کردند . « ۲۷

مباحث وزین «رد المتشابه الی المحکم من الآیات القرآنیة و الاحادیث النبویة» جدای از مقدمه‌ی آن تحت عنوان و گفتارهایی همانند : فصل ، تنبیه ، تبصرة ، اشارة ، تذکرة و تذلیل سامان یافته است و در این گفتارها ابن عربی به تأویل و تفسیر متشابهاتی از آیات و احادیث پرداخته و در پاره‌ای از موارد به شبهات و یا سؤالات مقدری پاسخ گفته است ، فصل آغازین کتاب را با گفتار (فصل : الصورة) شروع و فصل پایانی آن با (فصل : الضحک و الرضا و الغضب) به پایان رسانیده است .

در سایر فصول به تفسیر متشابهاتی از قرآن و احادیث همت گماشته ، اینک نمایه‌ی اجمالی این فصول را همراه با اندکی توضیح می آوریم :

**فصل الوجه :**

بررسی معانی حقیقی و اژگان (آیات وجه الله) همانند : انما نطعمکم لوجه الله (انسان / ۹) ؛ فاقم وجهک للدين (روم / ۳۰) ؛ یریدون وجهه (کهف / ۲۸) ؛ کل شیء هالک الا وجهه (قصص / ۸۸) ؛ الا ابتغاء وجه ربه الاعلی (لیل / ۲۰)

و توضیح چند حدیث نبوی درباره‌ی (وجه خدا) همانند : (اعوذ بوجهک الذی اشرقت به الظلمات و صلح علیه امر الدنيا و الاخرة) و غیره .

**فصل الرؤیة :**

بررسی حقیقت آیات و روایات وارده درباره‌ی رؤیت الهی در دنیا و آخرت و رفع تشابه ظاهری آن‌ها با محکّمات ؛ آیاتی همچون :

وجوه یومئذ ناظرة ، الی ربها ناظرة (قیامت / ۲۲-۲۳) .

و حدیث : (ان لله سبعین حجبا من نور) ۲۹

**فصل : السمع و البصر ، والعین ، والأعین :**

بررسی آیات سمع و بصر و عین و أعین و تناسب آن‌ها با ذات خدا ، در این فصل

ضمن تقسیم سمع و بصر... به دو نوع : عادی و حقیقی ، توانسته چهره‌ی متشابه را از سیمای این چنین آیاتی بزداید .

### فصل النفس :

در این فصل به تأویل آیه‌ی شریفه تعلم ما فی نفسی ولا اعلم ما فی نفسک (مائده/ ۱۱۶) . در حقیقت نفس الهی پرداخته و تاویلاتی چند از سایر دانشمندان در این باره بیان داشته است ، این فصل دارای تنبیه ، تبصره ، اشاره ، مناجاة ، اعتبار ، ۳۰ تمه‌ی در تأویل حدیث (فان ذکر فی نفسه ذکرته فی نفسی) می باشد .

### فصل القرب :

تأویل آیات صفت قرب الهی و حقیقت معانی آن‌ها ، و تبیین چگونگی قرب حقیقی و روحانی خدا به بنده از آیات و احادیث و چگونگی تقرب بنده به خدا ، از موضوعات بحث شده در این فصل می باشد .

نمونه‌ی آیات و احادیث مورد بحث این فصل :

نحن اقرب الیه من حبل الوريد (ق/ ۱۶) ؛ فاما ان كان من المقربين (واقعه/ ۸۸) ؛ اذا سألك عبادی عنی فائی قریب (بقره/ ۱۶۸) ؛ و بیان تبصره‌ی کوتاه پیرامون حدیث (ان الشیطان یجری من ابن آدم مجری الدم .)

### فصل البطش :

یکی از صفات الهی بطش [به معنای : سخت گرفتن ، خشم راندن ، غضب ، بأس و حمله می باشد] ، ابن عربی در این فصل به حقیقت این صفت الهی بر خلاف شأن ظاهری آن پرداخته است :

آیه‌ی مورد بحث : ان بطش ربك لشدید ، انه هو بیدی و یعید (بروج/ ۱۲-۱۳)

### فصل الایدی و الیدین :

آیاتی از قرآن درباره‌ی نسبت ید به خداوند متعال می باشد ، بحث از آن که این آیات استعاره برای حقائق انوار دیگری همانند تصرف الهی می باشد ، گفتار این فصل می باشد ، مؤلف درباره‌ی هر آیه یا حدیث مورد بحث به استعاره موجود در آن اشاره کرده است :

نمونه‌ی آیات : لما خلقت بیدی (ص/ ۷۵) ؛ أولم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا

انعاماً (یس/ ۷۱)

و حدیث : (الحجر الاسود یمین اللّٰه فی الأرض ۳۲)

## فصل القدم:

از صفات متشابه دیگر درباره‌ی خداوند، صفت قدم می‌باشد، کاوش در حقیقت این صفت بحث این فصل از کتاب می‌باشد و محور عمده‌ی آن شرح و تأویل حدیث نبوی: (لا تزال جهنم تقول هل من مزید حتی یضع رب العزة فیها قدمه، فتقول: قط قط و عزتک) می‌باشد. ۳۳

## فصل الکلام:

متبادر از واژه‌ی کلام، تناسب آن با صوت و حروف می‌باشد، در آیات و احادیث زیادی فعل تکلم به خدا نسبت داده شده است، تفصیل این آیات و احادیث و تحقیق در ماهیت کلام الهی موضوع این بخش می‌باشد.

## فصل الجنب:

آیه‌ی شریفه‌ی: یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله. (زمر/ ۵۶) بر حسب ظاهر نوعی بعد فیزیکی را می‌رساند، اما حقیقت آن چیست؟ پاسخ بدین پرسش، گفتار این فصل می‌باشد، شایان ذکر است که ابن عربی جنب را در آیه‌ی شریفه‌ی فوق به سنت نبوی و علمای صالح امت، تأویل کرده و چنین نگاشته است:

... فی ان الجنب هو: سنة رسوله و علماء الامة المتقین، لانهم كانوا یسخرن من الذین امنوا فی اتباعهم لرسوله ﷺ، فهذا أردفت حسرتها... ۳۴.

## فصل صفة الفوقیة:

کلمه‌ی «فوق» بر حسب وضع لغوی برای افاده جهت (علو) مکانی، جعل شده است. استعمال این لفظ در پاره‌ای از آیات و احادیث «تشابه جهاتی» را در اذهان ناآگاهان تداعی می‌کند، حال آن‌که خداوند به حکم عقل و برهان منزّه از مکان و جهت است و به جهتی خاص مانند (فوق) اختصاص ندارد و آیه‌ی: وهو الذی فی السماء اله و فی الارض اله (زخرف / ۸۴) نافی جهت برای اوست، وانگهی در آیات قرآنی مانند: یخافون ربهم من فوقهم (نحل / ۵۰)؛ هو القاهر فوق عباده (انعام / ۱۸) و حدیث (اقرب ما یكون من ربه و هو ساجد) نوعی فوقیت برای خدا در نظر گرفته شده، حقیقت این صفت در پس ظاهر آن چیست؟ و علو الهی به چه معناست؟ این فصل، بحث محققانه‌ای در این باره را مشتمل است.

## فصل الاسراء:

داستان اسرای حضرت محمد ﷺ از مسلمات قطعی کتاب و سنت و سیره‌ی آن حضرت

می باشد. در این باره آیاتی از قرآن و روایاتی از حضرت محمد ﷺ در کیفیت این قضیه وارد شده که همگی بیانگر عروج و ارتقای حضرت رسول ﷺ به آسمان هاست، بررسی آیات اسرای و روایات مربوط به آن که شاید بر حسب ظاهر تشابهی را در اذهان تداعی کنند، در این فصل سامان گرفته و در جای خود بحثی در خور توجه را شامل می باشد.

ابن عربی در این فصل تنبیه ای را در میان آیه ی: **ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ (نجم / ۹)** آورده است.

### فصل الاستواء:

آیه ی: **اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَدْبُرُ الْأَمْرَ (يونس / ۳)** و آیات دیگری که در آن ها فعل استوای به ذات اقدس الهی نسبت داده شده، به «آیات الاستواء» مشهورند، این که حقیقت معانی این آیات چیست و کیفیت استوای الهی بر عرش چگونه است، گفتاری است که در «فصل الاستواء» بدان پرداخته شده است.

### فصل النزول:

این فصل تأویل و تفصیل احادیث متشابهی است که - علی رغم صحت این حدیث ها - در آن ها نوعی نزول برای خداوند در هر شب بیان شده است، همانند روایت بخاری در صحیح خود - [«كتاب التوحيد»]، ابوهریزه این حدیث را از رسول خدا ﷺ نقل می کند:

ينزل ربنا تبارك وتعالى كل ليلة الى السماء الدنيا حين يبقى ثلث الليل الآخر، فيقول: من يدعوني فاستجب له، من يسألني فأعطيه، من يسئرنني فأغفر له. ۳۵.

### فصل المحي والياتيان:

ظاهر آیات متشابه: **هل ينظرون الا ان تأتيهم الملائكة أو يأتي ربك (نحل / ۳۳)**؛ و **جاء ربك و الملك صفاً صفاً (فجر / ۳۲)**، که فعل «آمدن» را به خداوند متعال نسبت می دهند، به چه معنی محکمی برمی گردند و محکومات مرجع این آیات در کتاب کدامند؟ گفتار این فصل می باشد.

### فصل المعية:

این فصل شرح حدیث معیت و دفع / رفع تشکیک درباره ی آن است:

حدیث: **(كان الله ولم يكن معه شيء غيره، و كان عرشه على الماء و كتب في الذكر كل شيء) ۳۶.**

و آیاتی هم چون : اننی معكما اسمع و أری (طه/۴۶) ؛ لا تحزن ان الله معنا (توبه/۴۰) ؛ ان معی ربی سیهیدین (شعراء/۶۲) ؛ در این بخش به بحث گذاشته شده است .  
فصل الحب :

حب نوعی تمایل قلبی و کشش روانی به سوی محبوب است و مستلزم حدوث در محب، در آیاتی از قرآن این صفت به ذات باری تعالی نسبت داده شده است همانند : یحبهم و یحبونه قل إن كنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله (آل عمران/۳۱) . این که تأویل حقیقی این صفت درباره‌ی خدا چیست؟ به قول ابن عربی بحثی اختلافی نزد علما و اهل ظاهر و اهل باطن می باشد . شیخ اکبر در این فصل به تبیین حقیقت حب الهی می پردازد، همانند این بحث را ابن عربی در فصل : الضحك و الرضا و الغضب نیز پیموده و به حقیقت این افعال درباره‌ی خداوند متعال اشاره کرده است .

#### فصل لفظة عند و فصل لفظة : این

دو فصل پایانی این کتاب ، درباره‌ی تأویل حقیقت الفاظ «عند و این» درباره‌ی ذات اقدس الهی ، در آیات قرآن و احادیث ، می باشد . تشابه افاده‌ی «ملك و حضور» در لفظ «عند» و «تحیز مکان» در لفظ «این» ، به چه حکمی بر می گردد؟! نمونه‌ی آیات مورد بحث در این فصل : وله من فی السموات والارض و من عنده (انبیاء/۱۹) ؛ ما عندکم ینفد و ما عند الله باق (نحل/۹۶) ؛ و هو معکم اینما كنتم (حدید/۴)

#### روش ابن عربی در کتاب «رد المتشابه الی المحکم :

شیخ اکبر در این کتاب هنگام ارجاع متشابه به محکم و تفسیر صفات متشابه الهی ، راه و مسلک صحابه و تابعان را پیموده است ، بدین معنی که ضمن احتراز از اقامه‌ی برهان عقلی اهل کلام در توجیه صفات مشابه به قواعد اصیل لغت عرب و فهم صحابه و تابعان از کتاب و سنت ، تلویحات و تصریحات موجود در آیات و روایات بسنده کرده و در مواردی به نقد آرای اهل کتاب و اهل ظاهر از حدیث نیز پرداخته است . ۳۷

#### سلوک القلب من الوجود الی الفناء ثم البقاء : ۳۸

از پژوهش‌های دیگری که پیرامون آثار قرآن پژوهی ابن عربی صورت پذیرفته ، پژوهش و تألیفی است محققانه از آقای «محمد علی حاج یوسف» پیرامون تأویل سوره‌ی یوسف از نگاه ابن عربی ، او این کتاب را در یک جلد و هفت فصل با عنوان (شرح تأویل الشیخ



الاکبر محیی الدین بن عربی لسورة یوسف) سامان داده است. پنج فصل اول این کتاب جنبه‌ی مقدماتی<sup>۳۹</sup> برای فهم شیوه‌ی تأویل ابن عربی از سوره‌ی یوسف و شرح اصطلاحات عرفانی دارد، که شیخ اکبر در تأویل این سوره از آن‌ها مدد جسته، فصول پنج‌گانه‌ی این کتاب پژوهشی است دقیق در راستای تبیین تأویل گری ابن عربی، فصل ششم این اثر «تأویل سوره‌ی یوسف از منظر ابن عربی» می‌باشد و حاج یوسف آن را از کتاب تفسیر ابن عربی و سایر کتب و سخنان او فراهم و با عناوینی جالب سامان داده است.

فصل هفتم آن خلاصه‌ی تأویل ابن عربی از سوره‌ی یوسف است. ناگفته نماند براین کتاب، استاد شیخ محمد رجب، مقدمه‌ای کوتاه نگاشته است.

از دیگر پژوهش‌های محمد علی حاج یوسف درباره‌ی آثار ابن عربی، پژوهشی فلکی - نجومی است با عنوان: علم الفلك عند الشيخ الاکبر محیی الدین بن عربی.<sup>۴۰</sup>

### نگاهی بر فهم روشمند ابن عربی از قرآن

پژوهش پیرامون مذهب تفسیری ابن عربی در راستای تبیین مبانی تفسیری او، کاری سترگ و دامنه دار بوده، و محتاج به تخصص و آگاهی کامل از ساختار تفکر اندیشه‌ی ابن عربی می‌باشد و این مقال را مجال و نگارنده را توان آن نیست که از آن سخن براند؛ چرا که احاطه بر وسعت مطالعاتی شیخ محیی الدین بن عربی و وصول به عمق معرفتی او در حوزه‌ی اندیشه‌ی عرفانی - اسلامی، مستلزم صرف وقت و دقت بسیار است، کاری که دکتر ابوزید<sup>۴۱</sup> تنها در باره‌ی شیوه‌ی تأویلی ابن عربی سامان داده، ولی این پژوهش‌ها به تک سویی از سویه‌های متنوع معرفتی ابن عربی پرداخته اند. این بخش از جستار حاضر نگاهی کوتاه به فهم ابن عربی از متن کتاب الهی داشته، تا دستاوردی از مذهب تفسیری شیخ اکبر را نیز بیان کرده باشد.

- قرآن را دو گونه فهم است: ۱. فهم رسول اکرم ﷺ. ۲. فهم صحابه.

ابن عربی فهم حقیقت قرآن را با عنایت به نوع مفسر آن دو گونه معرفی می‌کند: تفسیری که شخص رسول اکرم ﷺ مستقیماً از قرآن می‌فهمد و تفسیری که صحابه‌ی رسول اکرم ﷺ در چارچوب قواعد لغت زبان عربی، از قرآن برداشت می‌کنند، وانگهی فهم نبی بزرگوار اسلام را به مراتب عالی‌تر و عمیق‌تر از فهم اصحاب می‌داند، چرا که برداشت صحابه مقید به موازین لغت ادب عرب و در حدود ظاهر لفظ دور می‌زند، لذا در فتوحات

مکیه از دو نوع تفسیر سخن به میان می‌آورد؛ «تفسیر ظاهری»، و آن آنرا منسوب به «علماء الرسوم» - دانشمندان اهل ظاهر و مقید به لفظ و لغت - دانسته و تفسیر آنان را «غیر حقیقی» معرفی می‌کند.

«تفسیر حقیقی» که از آن به عنوان «اشارات» یاد می‌کند، تفسیری است که مختص به «اهل الله» یا «عارف صوفی» از منظر خود، می‌داند و تفسیر آنان را بالاتر از تفسیر صحابه و اهل ظاهر از علماء الرسوم می‌شناسد.<sup>۴۲</sup> وی معتقد است آنان تفسیر حقیقی را به طور مستقیم از «علم الهی» یاد گرفته‌اند، و اشارات تفسیری آنان همانند وجهی از قرآن است که عارف صوفی آن را در «نفس قدسی» خود رؤیت می‌کند، ابن عربی در این باره چنین می‌نویسد:

فکل آية منزلة لها وجهان؛ وجه يرونه في نفوسهم ووجه آخر يرونه فيما خرج عنهم، فيسمون ما يرونه في نفوسهم اشارة ليأنس الفقيه صاحب الرسوم الى ذلك ولا يقولون في ذلك انه تفسير، وقاية لشرهم وتشنيعهم في ذلك بالفكر عليه و ذلك لجعلهم بمواقع خطاب الحق<sup>۴۳</sup>.

ابن عربی برای رسیدن به چنین تفسیری از قرآن، عارف و یا مفسر را فرا می‌خواند که خود را در فهم قرآن به جای پیامبر ﷺ فرض کند و خود را در مقام دریافت قرآن همانند پیامبر اسلام قرار دهد، در این صورت است که فهم او بالاتر از فهم صحابه خواهد بود. دکتر عبدالحمید در بررسی شیوه‌ی تفسیری ابن عربی می‌گوید:

فعندئذ يدعو ابن عربي العارف ان يضع نفسه بدل النبي ﷺ فيفهم القرآن كما فهمه مباشرة من جبرئيل، اي ان ابن عربي يعتقد ان العارف الصوفي يمكن ان يكون ارقى فهما لباطن القرآن من صحابة رسول ﷺ.<sup>۴۴</sup>

در ادامه ایشان بر این برداشت و گفتار ابن عربی خرده می‌گیرد و می‌گوید: اگر ممکن باشد که عارف خودش را در فهم باطن قرآن بدل پیامبر قرار بدهد، پس چرا این واقعه برای صحابه نزدیک او مانند علی عليه السلام و ابوبکر و عمر تحقق پیدا نکرده، تا آنان نیز از قرآن آن چه را که ابن عربی از فهم آن توسط گروه اهل الله در عصر خویش یاد می‌کند، معارفی می‌دانستند، مانع این امر چه بوده؟ حال آن که صحابه این امکان را نیز داشتند تا در کنار پیامبر ﷺ و با هدایت او و تحت انوار نبوتش در این عرصه بیشتر بالا رفته و ترقی کنند تا دوره‌ی ابن عربی!

غیر از آنچه که ابن عربی در برداشت تفسیری خویش در «فصوص و فتوحات»، (که همگی پیرامون نظریه‌ی «وحدت وجود» است)، ارائه کرده و شایان تأمل و توجه می‌باشد، چگونگی و شیوه‌ی «تأویل گری» و «فهم باطنی» او از آیات است. در این رابطه بایستی گفت، ابن عربی را در این مسلک روشی اصولی و منتظم و مطابق با تئوری عرفان نظری خویش می‌باشد و سعی در گریز از ظاهر آیات به شکلی استطراری و فلسفی - عرفانی دارد، این شیوه‌ی او در تأویل سوره‌ی یوسف به خوبی مشهود و پیداست. برای مثال اشخاص قصه‌ی سوره‌ی یوسف علیه السلام را تأویلی بر خلاف پنداشت اکثر اهل تفسیر، کرده، که در ذیل به پاره‌ای از تأویلات در این باره اشاره می‌کنیم: ۴۵:

تأویلات ابن عربی از اشخاص	شخصیت‌های سوره در داستان یوسف <small>علیه السلام</small>
عقل	حضرت یعقوب <small>علیه السلام</small>
قلب	حضرت یوسف <small>علیه السلام</small>
نفس لوآمه	راحیل (مادر یوسف <small>علیه السلام</small> )
عمق طبیعت جسمانی	الجبّ (چاه)
نور فطری / استعداد اصیل بشری	قیمص (پیراهن یوسف)
روح	عزیز مصر
نفس لوآمه قبل از تزکیه	همسر عزیز مصر
فکر و اندیشه	شاهدی که به برائت یوسف <small>علیه السلام</small> در داستان سخن گفت
قوای طبیعت نفسانی	زنان دعوت شده به قصر
عقل فعال / روح القدس	الملک

حسن ختام جستار با را بیان دو نمونه از آرای تفسیری ابن عربی پیرامون آیه‌ی تطهیر و نگرش او به زن به پایان می‌بریم:

### ابن عربی و آیه‌ی تطهیر

ابن عربی با نگرشی معصومانه به آیه‌ی تطهیر وجود اهل بیت علیهم‌السلام را به طهارت تام و زدایش از تمامی ناپاکی‌ها توصیف می‌کند و دلیل آن را شهادت الهی به این مسأله در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی احزاب می‌داند: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً.

شیخ اکبر با دقت در احادیثی هم‌چون «سلمان منا اهل البیت» و همانند آن، شرط پیوستن به جمع اهل بیت علیهم‌السلام را «نزاهت و پاکی باطن» بر می‌شمرد و درباره‌ی حدیث نبوی مذکور می‌گوید، این حدیث شهادت و اذعانی است از طرف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای سلمان فارسی (رضوان الله علیه)، به داشتن طهارت نفس و دارا بودن قوه‌ی عصمت و حفظ الهی در پرهیز از گناه!

او درباره‌ی آیه‌ی تطهیر در فتوحات چنین می‌نویسد:

و لما کان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عبداً محضاً قد طهره الله و اهل بیته تطهیراً و اذهب عنهم الرجس، و هو کل ما یشینهم، فان الرجس هو القدر عند العرب. ۴۶

از آن‌جا که رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بنده‌ی خالص خدا بود، خداوند هم او و اهل بیتش را پاک و منزّه داشت و هرگونه پلیدی را از دامن وجود آنان دور ساخت و کلمه‌ی (الرجس) در آیه به معنی هر چیزی است که باعث عیب و نقص آنان گردد.

و درباره‌ی اضافه شدن فردی همانند سلمان به دایره «اهل بیت» می‌گوید:

فلا یضاف الیه الا مطهر، ولا یند فان المضاف الیهم هو الذی یشبههم، فما یضیفون لانفسهم الا من له حکم الطهارة و التقدیس ۴۷. یعنی مطابق آیه‌ی تطهیر هیچ کس به جمع اهل بیت اضافه نمی‌شود مگر این که او نیز همانند آنان «مطهر» و اهل طهارت بوده و از تمام ناپاکی‌ها منزّه گردد و در طهارت، مشابه اهل بیت باشد در این صورت او همانند اهل بیت خواهد شد و خود اهل بیت نیز کسی را به جمع خود نمی‌افزودند مگر این که برای آن شخص نزاهت ظاهر و باطن حاصل بود.

آن‌چه در نگرش ابن عربی به آیه‌ی تطهیر شایان توجه است، نگاه کاوش‌گرانه‌ی او به

بطن آیه است، آن گونه که بر خلاف اکثر مفسران اهل سنت، او آیه‌ی تطهیر را نه تنها دلیل بر عصمت اهل بیت علیهم‌السلام، بلکه اهل آنان را سرچشمه‌ی پاکی، و «عین الطهارة» معرفی می‌کند و در این باره می‌گوید:

و اذا كان لا يضاف اليهم الا مطهر مقدس، وحصلت له العناية الربانية الهية بمجرد الاضافة فما ظنك بأهل البيت في نفوسهم، فهم المطهرون، بل هم عين الطهارة<sup>۴۸</sup>.

#### ابن عربی و دیدگاه او درباره‌ی وجود زن:

دیدگاه اکثریت جنس مرد نسبت به زن نگرشی توأم با لطافت و نظر به وجود نوعی ضعف بنیادین در وجود زن می‌باشد، که قشر زن نیز از توصیف آنان به جنسی ضعیف و لطیف هیچ امتناعی نداشته، بلکه بدان نیز انس گرفته است. این دیدگاه در آثاری که پیرامون جنس زن از هر دو جنس به نگارش در آمده، به خوبی مشهود است و داستان زن در تاریخ بشریت و ظلم‌های روا داشته به او از سوی جنس مخالف، بهترین دلیل بر این دیدگاه می‌باشد. در مقابل گروهی از نواندیشان قشر زن، در صدد دفع این نگرش سوء برآمده و با ادعای تساوی تام بین دو جنس (مرد و زن)، سعی در احیای حقوق پایمال شده آنان دارند، اما نظر ابن عربی در این باره چیست؟ و او زن را چگونه موجودی می‌پندارد؟

ابن عربی با استناد به آیه‌ی چهارم از سوره‌ی تحریم: ان تتوبا الى الله فقد صغت قلوبكما و ان تظاهرا عليه فان الله هو مولاه و جبرئيل و صالح المؤمنین و الملائكة بعد ذلك ظهير: «اینک اگر هر دو زن (از همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به درگاه خدا توبه کنید رواست، که البته دل‌های شما میل کرده است و اگر با هم بر آزار او (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اتفاق کنید باز (هرگز براو غلبه نکنید که) خدا یاور و نگهبان اوست و جبرئیل امین و مردان صالح با ایمان و فرشتگان حق مددکار اویند.

این آیه درباره‌ی آزار و تظاهر دوتن از همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده است. ابن عربی به استناد این آیه دیدگاهی مختلف و بسیار دور از نگرش اکثر مردم یا مفسران نسبت به زن دارد. او معتقد است، جنس زن به مقداری که مرد تصور می‌کند و یا خودقشر زن بدان عادت کرده ضعیف نمی‌باشد، بلکه زن از هر مخلوق دیگری در جهان هستی قوی‌تر بوده، و بالاتر بودن رتبه‌ی مرد نسبت به زن در اجتماع مانع از این نیست که او دارای نیرو

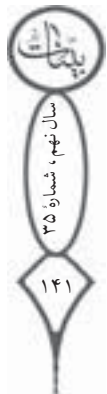


و توان بیشتری از مرد باشد. او دیدگاه خود را این گونه تعلیل انفسی می کند که جنس زن جنسی «مطلوب» و مورد خواست مرد می باشد، و جنس مرد هم «طالب» آن است، و همیشه جنس مطلوب اقوی از طالب بوده، (در هر چیزی که این رابطه برقرار باشد مساله این گونه خواهد بود) و اگر زن را این گونه توان و نیرویی نبود، چرا خدا در غلبه بر دو زن - دو تن از همسران پیامبر ﷺ که علیه او به تظاهر و آزار می پرداختند - خودش و جبرئیل و صالح المؤمنین و الملائکه را به عنوان مددکار و ناصر پیامبر ﷺ معرفی کرده است؟

دکتر محمود قاسم، در پژوهشی که پیرامون منهج تفسیری ابن عربی به عمل آورده است، در مقاله ای چنین می نویسد:

اما ابن عربی فان نظرته الى المرأة مختلفة جدا عن النظرة المألوفة لدى معظم الناس، فهو يعتقد ان المرأة ليست من الضعف بالقدر الذي يتصوره الرجل أو ربما تتصوره المرأة، بل المرأة عنده اعظم قوة من اي مخلوق في هذا العالم... ۴۹

صرف نظر از صحت یا سقم نظریه ی ابن عربی درباره زن، دیدگاه او در این باره در بین مفسران، به ویژه مفسرانی که برداشت عرفانی و انفسی از آیات دارند، نگرشی مستقل و متفاوت می نماید، بحث در باره چرایی این دیدگاه محتاج به پژوهشی مستقل و جامع است و آن چه بیان شد به عنوان نمونه ای از دیدگاه های محیی الدین بن عربی پیرامون اهل بیت و زن بود.



- ۱- در نگارش بیوگرافی و ترجمه ی ابن عربی از منابع ذیل استفاده شده است:
  - الف: جهانگیری، محسن، محیی الدین عربی؛ چهره ی برجسته ی عرفان اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران.
  - ب: غالب، مصطفی، تفسیر القرآن الکریم ابن عربی، مقدمه، ۱/۵-۱۸، انتشارات ناصر خسرو.
  - ج: مخیون، ابوبکر عبدالرحمن، ردالمتشابه الی المحکم ابن عربی، مقدمه/۲۳-۲۹، نشر عالم الفکر قاهره.
  - د: محمود الغراب، محمود، الشیخ الاکبر محیی الدین ابن العربی، ترجمة حیاته من کلامه.
  - و: برای تفصیل بیشتر ر. ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴/۲۲۶-۲۴۸، ابن عربی، نگاشته (شرف الدین خراسانی).
  ۲. ردالمتشابه الی المحکم ابن عربی/۲۳.
  ۳. ذهبی، شمس الدین، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۳/۶۹۵، دارالکتب العلمیه، لبنان، ۱۹۹۵ م.
  ۴. جهانگیری؛ محیی الدین بن عربی/۳۵۷. نقد علمی و تحلیلی دکتر جهانگیری درباره ی آرای قائلین به تشیع ابن عربی و عدم کفایت دلایل آنان در خور توجه و قریب به واقع می باشد.
  ۵. ردالمتشابه الی المحکم ابن عربی/۲۶.

۶. همان / ۲۶ .
۷. همان / ۲۸ .
۸. همان / ۲۵ .
- ۹- محیی‌الدین بن عربی / ۹۳، پاورقی شماره ۷، به نقل از: مجله‌ی مجمع‌العلمی‌العربی، دمشق، ۶۰/۳۰، جزء ۱، ۷-جمادی‌الاولی، ۱۳۷۴ هجری .
۱۰. شایان ذکر است آثار قرآن پژوهی ابن عربی محدود به این آثار نبوده و نگارنده در وسع کاوش خود و عدم پردازش به پژوهش‌های سابق در این جستار به پاره‌ای از آنها اشاره کرده است .
۱۱. این تفسیر گویا در هشت جزء و به طریقه‌ی مفسران نگارش یافته است، نورمحمد، مصحح نسخه‌ی تفسیر القرآن الکریم ابن عربی درباره‌ی این تفسیر می‌گوید: «وكان هذا التفسیر فی دیارنا عزیز الوجود مع کون طبائع العلماء المتصوفین راغبة الیه، و قلوب المهذبین باخلاق الله مائلین الیه، لاجل کونه قليلة المبانی و کثیر المعانی لکشف الغطاء عن وجوه الأسرار کلام الربانی» ر. ک: تفسیر القرآن الکریم ابن عربی، تحقیق: غالب، مصطفی، ۸۷۶/۲-۸۷۷ .
۱۲. نوبهض، عادل، معجم المفسرین من صدر الاسلام حتی العصر حاضر، ۵۸۲/۲ .
۱۳. ایازی، محمد علی، شناخت نامه تفاسیر / ۱۸۷ .
۱۴. ر. ک: مقدمه‌ی مصطفی غالب در بدایت تفسیر القرآن الکریم بن عربی، چاپ بیروت و افسر تهران .
۱۵. تفسیر القرآن الکریم ابن عربی، ۲۲۸/۲ .
۱۶. رشید رضا، المنار، ۱۷/۱-۱۸، نشر دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۱۴ هـ. و محمد کرب، رساله «التفسیر المنسوب لابن عربی» / ۱۵۶-۱۶۲ .
۱۷. عبدالحمید، محسن، تطور تفسیر القرآن قراءة جدید / ۱۶۹-۱۷۰، نشر بیت الحکمة دانشگاه بغداد، به نقل از: تفسیر القرآن الکریم المنسوب لابن عربی، ۳/۱۴۰ و ۱۶۱، دارالاندلس، بیروت، ۱۴۰۱ هـ .
۱۸. همان / ۱۷۰ .
۱۹. همان .
۲۰. حاج یوسف، محمد علی، شرح تأویل الشیخ الاکبر محیی‌الدین بن عربی / ۵۵، دار الحیة بیروت، ۱۹۹۹ م .
۲۱. همان / ۵۵-۵۶ .
۲۲. تفسیر القرآن الکریم ابن عربی، ۱۸/۱ .
۲۳. کتاب شناسی این اثر در پاورقی شماره یک، بندج، گذشت .
۲۴. رد المتشابه الی المحکم / ۹۸ .
۲۵. همان .
۲۶. همان / ۵. عبارت حسن محمود در این باره چنین است:  
«و یبدو فیہ واضحاً: انه کان معادياً للفلاسفة اشد العداء، کما ستری فی اسلوبه و کلامه رضی الله عنه . وما یدعیه بعضهم انه کان فیلسوفا، ائما هو ناتج من الجهل بمنهج الرجل...» .
۲۷. همان / ۹۸-۹۹ .
۲۸. همان / ۱۱۷، به نقل از کتاب «السیرة» ابن اسحق، ضمن دعاء «الطائف المشهور» .
۲۹. همان / ۱۲۳، پاورقی ۵۳، ابن عربی حدیث را از صحیح مسلم، نقل کرده است .

۳۰. همان/۱۴۴-۱۴۶ .
۳۱. همان/۱۴۹-۱۵۰ .
۳۲. همان/۱۵۴، به نقل از: معجم، طبرانی، پاورقی ۱۶ .
۳۳. همان/۱۶۳-۱۷۴ . حدیث از «کتاب التفسیر» صحیح بخاری نقل شده و مسلم نیز آن را در صحیح خود آورده است .
۳۴. همان/۱۸۵ .
۳۵. همان/۲۲۰، حدیث در کتاب «التوحید» صحیح بخاری، آورده شده است .
۳۶. همان/۲۴۱، ۲۴۵ .
۳۷. در این زمینه ر. ک: مقدمه‌ی رد المتشابه الی المحکم/۱۷۰ .
۳۸. این عنوان در واقع برگرفته از عبارات خود ابن عربی است و ذیل شناسه کتاب آمده است .
۳۹. شرح تأویل سورة یوسف / ۵۶: حاج یوسف در این باره می گوید: «وذلك احد الاسباب الذي دعاني للكتابة هذا الكتاب و تقديم المقدمات الكثيرة لفهم تأويل سورة يوسف لان من يقرأها أول مرة لا يستطيع أن يفهم المعاني النفسية فيها...» .
۴۰. برای تفصیل ر. ک: شرح ترویل سورة یوسف/۳۰۷-۳۱۱ .
۴۱. ابوزید، نصر حامد، فلسفة التأویل دراسة فی التأویل القرآن عند محیی الدین بن عربی، دار الوحدة، بیروت، ۱۹۸۳ م .
۴۲. تطور تفسیر القرآن قراءة جديدة/۱۶۵ .
۴۳. ابن عربی، محیی الدین، الفتوحات المکیة، ۲۷۹/۱، دار صادر، بیروت .
۴۴. تطور تفسیر القرآن.../۱۶۷ .
۴۵. برای تفصیل ر. ک: حاج یوسف، تأویل سورة یوسف/۲۳۶ .
۴۶. فتوحات المکیة، ۱/۱۹۶ .
۴۷. همان/۱/۱۹۶ و ۵۴۹/۶، به نقل از مقاله‌ی: الحسینی الرفاعی، طالب، «من هم اهل آية التظهير فی القرآن» در کتاب «القرآن نظرة عصرية جديدة» ۱۸۱-۱۸۷، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۹۷۲ م .
۴۸. همان .
۴۹. قاسم، محمود، مقاله‌ی «تفسیر مجهول و مثير للقرآن، للمتصوف الكبير محیی الدین بن عربی» در: القرآن نظرة عصرية جديدة / ۴۱-۴۲، بیروت . الطبعة الاولى، ۱۹۷۲ م . برای تفصیل و اطلاع بیشتر از شیوه‌ی تفسیری ابن عربی ر. ک: الف: دکتر سلیمان آتش، مکتب تفسیر اشاری، (ترجمه) هاشم پورسبحانی، توفیق، ۱۶۱ ص، نشر دانشگاهی، اول، ۱۳۸۱ .
- ب: دانشنامه‌ی قرآن پژوهی؛ به کوشش خرمشاهی، ج ۱، ۱۲۶ .
- ج: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴/۲۲۶-۲۸۴ .